

اعمال فشار آمریکا و تشدید گرایش ایران به استراتژی بازدارندگی

قاسم افتخاری *

دانشیار گروه روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

علی باقری دولت آبادی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

(تاریخ دریافت: ۱۷/۶/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۷/۷/۱۷)

چکیده:

در طول سال های اخیر به این مساله که استراتژی نظامی ایران، استراتژی بازدارندگی است در محافل عمومی و آکادمیک بسیار پرداخته شده است. اما سوالی که به موازات آن کمتر مورد توجه قرار گرفته و یا اصلاً به آن پرداخته نشده علل گرایش ایران به این استراتژی است. این پژوهش تلاش دارد با توجه به دو فرضیه برهم خوردن موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه و تشدید فشارهای آمریکا بر ایران این موضوع را مورد بررسی بیشتر قرار دهد.

واژگان کلیدی:

ایران، ایالات متحده، بازدارندگی، امنیت، ۱۱ سپتامبر، موازنه قدرت، خاورمیانه

مقدمه

حفظ تمامیت ارضی و دفاع از کشور در برابر تجاوزات خارجی از جمله نخستین وظایف دولت‌ها به حساب می‌آید که همه کشورها نسبت به آن توجه ویژه دارند. دفاع در برابر تجاوز عراق به خاک ایران و تلاش برای بازسازی مجدد ارتش پس از پایان جنگ در این راستا قابل بررسی است. از آنجا که با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، تهدیدات علیه امنیت ملی ایران از جانب دولت عراق همچنان باقی ماند و در مرزهای شرقی کشور نیز تهدیدی جدید به نام طالبان سر برآورد؛ تمامی توجه مسئولان و فرماندهان نظامی کشور به سمت دکترین بازدارندگی سوق پیدا کرد. هدف از اتخاذ این دکترین نظامی بالا بردن توان و ظرفیت دفاعی برای ارسال این پیام به متجاوزین احتمالی در آینده بود که در صورت انجام هرگونه اقدام نسنجیده با پاسخ سریع، قاطع و متقابل ایران مواجه خواهند شد. با وجود آنکه پس از ۱۱ سپتامبر دو دشمن اصلی ایران (رژیم بعث و طالبان) در حملاتی مجزا از سوی ایالات متحده سرنگون شدند اما دولت ایران تلاش‌های خود در جهت کسب بازدارندگی را شدت بخشید. سوال اساسی این نوشتار علل اتخاذ این تصمیم از سوی ایران است. برای پاسخ به سوال مذکور از دو فرضیه بر هم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای و تشدید فشارهای آمریکا بر ایران استفاده می‌شود.

موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه

موازنه قدرت، خصلت طبیعی نظام بین‌الملل است که از دیرباز در عرصه روابط دولت‌ها وجود داشته و بطور خودکار نظم بین‌المللی را حفظ کرده است. این اصل که برگرفته از اصل تعادل در طبیعت است همواره قدرت را به سمت نقاطی که در آن خلاء وجود دارد، سوق داده است. در حقیقت، این خصلت نظام طبیعت است که ماده را از مکانی که در آن حالت تراکم و اشباع وجود دارد به فضایی که در آن خلاء هست، هدایت می‌کند؛ مگر اینکه بر سر راه آن مانعی وجود داشته باشد. دولت‌ها نیز بطور سنتی برای پرهیز از بروز جنگ و حفظ تعادل در میان خود همواره به این اصل توسل جسته‌اند (قوم، ۱۳۷۸، ص ۶). مکانیسم عمل نظام موازنه قدرت بدین صورت است که با از بین بردن وسوسه توسل به زور در میان بازیگران قدرتمند یا دولت‌هایی که از کارآمد بودن دیپلماسی ناامید شده‌اند از بروز جنگ جلوگیری می‌نماید. منطقه خاورمیانه یکی از مناطقی است که نه تنها قدرت‌های بزرگ در سطح کلان سعی کرده‌اند از طریق نفوذ و تأثیرگذاری بر کشورهای آن، موازنه قدرت را به ضرر رقیب‌شان تغییر دهند؛ بلکه خود کشورهای منطقه نیز در سطح خرد سعی کرده‌اند از به هم خوردن موازنه به نفع کشوری خاص جلوگیری نمایند. تحلیل‌گران بسیاری وجود دارند که معتقدند خاورمیانه

منطقه مناسب برای تحلیل تئوری‌های بدبینانه و سنتی در روابط بین‌الملل است (Maoz and Others, 2004). جوزف نای، استاد دانشگاه هاروارد از جمله این افراد است. او با تأکید بر این نکته که روابط میان کشورهای جهان تنها از یک الگو و نظریه پیروی نمی‌کند کارایی نظریه رئالیستی موازنه قدرت را در تحلیل روابط کشورهای خاورمیانه بیش از سایر تئوری‌ها می‌داند (Nye, 2000, P.189). فضای سیاسی - امنیتی حاکم بر منطقه خاورمیانه عملاً به گونه‌ای است که نوعی بدبینی شدید در میان مقامات کشورها نسبت به اهداف یکدیگر بوجود آورده است. لذا کوچک‌ترین تحرکی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و مخصوصاً نظامی که حوزه مورد تأکید رئالیسم نیز هست، باعث می‌شود تا اقدام متقابل سایر دولت‌ها را به همراه آورد. مهم‌ترین نمود این مساله را می‌توان در میزان خریدهای نظامی این کشورها سراغ گرفت. نگاهی به میزان خریدهای نظامی کشورهای منطقه خاورمیانه حاکی از آن است که دولت‌های منطقه در رقابت تسلیحاتی با ایران همواره کوشیده‌اند تا پیش‌تاز در خرید تجهیزات مدرن باشند. به عنوان مثال در حالی که عربستان حداکثر دارای یک دوم جمعیت ایران می‌باشد و در هیچ جنگی به نحو مؤثر شرکت نداشته تا زرادخانه‌های پیچیده خود را از دست بدهد در سال ۱۹۸۶ دارای ۸/۹۷۸ میلیون دلار واردات اسلحه بود که این رقم در سال ۱۹۸۷ به ۱۰ میلیارد دلار هم رسید. عراق دیگر رقیب منطقه‌ای ایران با اندکی کمتر در سال ۱۹۸۶، ۸/۲۸۸ و در سال ۱۹۸۷، ۷/۴۴۸ میلیون دلار واردات اسلحه داشت. این میزان واردات در شرایطی صورت گرفت که سهم ایران از واردات تسلیحات تنها ۳/۳۰۵ میلیون دلار بود و این رقم در سال ۱۹۸۷ بدلیل تحریم‌های تسلیحاتی حتی به ۲/۲۲۱ میلیون کاهش یافت (جدول شماره ۱). از دید دولت‌های عرب منطقه ایران مهم‌ترین تهدید امنیت منطقه‌ای به حساب می‌آید لذا هرگونه سرمایه‌گذاری برای خریدهای بیشتر امری منطقی می‌نماید.

جدول شماره ۱: واردات تسلیحات کشورهای حاشیه خلیج فارس ۱۹۸۶-۱۹۹۷ بر حسب میلیارد دلار

	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷
عربستان	۸۹۷۸	۱۰۲۲۰	۷۷۱۰	۷۴۲۳	۸۹۰۰	۹۹۶۸	۹۳۱۲	۸۹۶۲	۸۱۴۳	۱۰۳۵	۹۸۶۲	۱۱۶۰۰
عراق	۸۲۸۸	۷۴۴۸	۷۰۷۸	۳۴۰۷	۳۲۷۹
ایران	۳۳۰۵	۲۲۲۱	۳۲۸۶	۲۳۱۲	۲۲۲۵	۱۸۱۲	۹۴۲	۱۵۱۲	۴۱۲	۳۴۲	۳۵۶	۸۵۰
کویت	۲۷۱	۲۴۸	۱۵۲	۳۱۶	۳۱۶	۳۷۴	۱۱۰۹	۱۰۸۰	۴۱۲	۱۳۴۶	۱۷۲۸	۲۰۰۰
امارات	۲۴۷	۲۶۱	۴۰۴	۱۱۸۷	۱۸۷۴	۵۳۲	۸۰۴	۸۹۱	۷۹۳	۱۳۴۶	۱۱۱۸	۱۴۰۰
یمن	۵۶۴	۱۰۴۵	۱۵۲۳	۱۵۵۴	۳۵	۴۱	۶	۳۲	۲۷۵	۱۴۵	۸۱	۱۱۰
عمان	۱۷۸	۱۵۷	۳۸	۷۳	۱۲	۵۷	۱۱	۱۴۰	۳۰۷	۴۴۵	۳۷۶	۱۶۰
بحرین	۹۱	۴۱۸	۱۲۶	۹۷	۳۲۸	۷۹	۱۲۲	۸۶	۱۰۶	۷۲	۱۳۲	۹۰
قطر	۷	۱۲	۳۸	۴۱۹	۱۱۷	۲۳	۱۵۵۲	۱۱	۱۳۷۵	۵۲	۵	۶۲۵

Source: Anthony H. Cordesman, "The Middle East Military Balance: Definition of Regional Development and Trends", Center For Strategic and International Studies, (March 23, 2005), P.31 (<http://www.csis.org>)

صرف نظر از خریدهای نظامی کشورهای عربی و وضع تحریم علیه ایران از سوی آمریکا؛ برخی اقدامات سیاست خارجی ایدئولوژیک ایران و اصرار بر تداوم پیگیری آن به همراه وقوع رخداد هایی همچون جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱-۱۹۹۰)، پایان جنگ سرد، فروپاشی اتحاد شوروی، امضاء موافقت‌نامه‌های صلح اسلو و مادرید میان اسرائیل و دولت فلسطین (۱۹۹۳) و در نهایت دستیابی پاکستان به بمب هسته‌ای باعث گردیدند از دهه ۱۹۹۰ به این سو موازنه قدرت در منطقه چه به لحاظ سیاسی و چه نظامی به ضرر ایران برهم خورد. در رخداد نخست ایران حضور گسترده‌تر نظامی آمریکا در خلیج فارس را شاهد گردید. حضوری که با انعقاد موافقت‌نامه‌های همکاری نظامی با کشورهای حوزه خلیج فارس همراه بود (مینوش، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸-۱۲۷). پایان جنگ سرد، پایان رقابت بر سر یارگیری‌های سیاسی در منطقه نیز به ضرر ایران تمام شد. روسیه، دولت جانشین اتحاد جماهیر شوروی پس از فروپاشی سیاست‌های منطقه‌ای خود را باز تعریف کرد که به تنها ماندن ایران در کنار مبارزین فلسطینی ختم شد. هزینه‌هایی که ایران را با اتهامات مختلف همچون حمایت از تروریسم و مخالفت با روند صلح خاورمیانه مواجه ساخت. این مقطع دقیقاً با حضور روزافزون اسرائیل در مجاورت مرزهای ایران و انعقاد پیمان‌های نظامی با آذربایجان و ترکیه و توجه بیشتر به کشورهای آسیای میانه و قفقاز بود.

اجرای سیاست مهار دوگانه در خصوص ایران شرایط توازن منطقه‌ای را بیش از پیش به ضرر ایران رقم زد. چرا که با فاصله اندک از اجرای این سیاست، کنگره آمریکا تحریم‌هایی مضاعف را در سال ۱۹۹۶ در خصوص مجازات شرکت‌هایی که در بخش‌های وابسته به صنایع نفتی ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند، موسوم به قانون داماتو وضع کرد که دامنه فشارها علیه ایران را شدت بخشید. در بخش صنایع تسلیحات نیز ایران با محدودیت‌های بسیار برای تهیه مایحتاج نظامی خود که در اثر جنگ از بین رفته بود، مواجه شد. مجموعه این عوامل شرایط را به نفع بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان و اسرائیل تغییر داد. چرا که این بازیگران به عنوان متحدین منطقه‌ای آمریکا با حجمی عظیم از تسلیحات جدید مورد استقبال قرار گرفتند. مطابق آمار سال ۱۹۹۹ در حالی که سهم ایران از هزینه‌های نظامی تنها ۱۱/۲ بود؛ هزینه‌های نظامی ۴۳/۲ درصد هزینه‌های دولت عربستان، ۱۸/۵ درصد هزینه‌های دولت اسرائیل، ۳۶/۳ درصد هزینه‌های دولت عمان و ۳۹/۶ درصد هزینه‌های دولت امارات متحده عربی را تشکیل می‌داد (Cordesman, 2005, P.30).

پس از رخداد ۱۱ سپتامبر از آنجا که حمله آمریکا به افغانستان و عراق دو دشمن دیرینه ایران را از بین برد برای جلوگیری از قدرت گرفتن مجدد ایران در منطقه، فروش تسلیحات بیشتر به دولت‌های عرب و تشدید فشارها بر ایران در دستورکار سیاست خارجی بوش قرار گرفت (اسدی، ۱۳۸۶، ص ۹-۱۱). این امر با استقبال دولت‌های منطقه روبرو شد. بخشی از آن به

علت افزایش قیمت‌های جهانی نفت و بخشی دیگر حاصل بی‌اعتمادی این کشورها به همدیگر و بویژه ایران بود (هینوش، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

حس بی‌اعتمادی و سوءظن در میان کشورهای منطقه باعث گردیده تا به کوچک‌ترین تحرکی در حوزه نظامی با خریدهای تسلیحاتی بیشتر پاسخ گویند. مشکل سرشماری و محاسبه قدرت این کشورها تنها بخشی از داستان ارزیابی موازنه نظامی خاورمیانه است. چرا که با وجود تغییرات پدید آمده در تاکتیک‌ها، تکنولوژی‌ها، آموزش و ... هیچ کسی قادر به تخمین دقیق توانایی خود یا دیگری نیست (Cordesman, 2005, P.30). شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روز لبنان تا حد زیادی این مسأله را اثبات کرد. چرا که اسرائیل علی‌رغم در اختیار داشتن پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی و برتری موازنه نظامی، در جنگ شکست خورد. برای جلوگیری از تکرار این حادثه و تضعیف قدرت نظامی ایران، ایالات متحده در ژوئیه ۲۰۰۷ و در حاشیه اجلاس شرم الشیخ وعده فروش ۶۳ میلیارد دلار تسلیحات ظرف ده سال به کشورهای اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، بحرین، عمان، قطر و امارات متحده عربی را داد. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، هدف از قراردادهای تسلیحاتی جدید را «تقویت نیروهای میانه رو و در پشتیبانی از استراتژی گسترده تر مقابله با نفوذ منفی القاعده، حزب ا...، سوریه و ایران» برشمرد. وی در عین حال ایران را بزرگترین چالش در برابر منافع آمریکا و متحدان این کشور در خاورمیانه توصیف کرد و گفت: «ایالات متحده در نظر دارد اطمینان حاصل کند که کشورهای منطقه قادر به حفاظت از مرزهای خود خواهند بود» (<http://www.bbc.co.uk>). بوش نیز در سفر خاورمیانه‌ای خود در ژانویه ۲۰۰۷ با اعلام خبر فروش ۹۰۰ بمب هدایت شونده از طریق ماهواره به عربستان گفت: «آمریکا در حال تقویت تعهدات دیرین امنیتی خود نسبت به دوستانمان در خلیج فارس و گردآوردن دوستان خود در گوشه و کنار جهان برای مقابله با این خطر (مقابله با نفوذ ایران) قبل از فوت وقت است» (اعتماد ملی، ۱۳۸۶/۱۰/۲۶). این در حالی است که به لحاظ نظامی متحدین آمریکا در خاورمیانه از ساختار تسلیحاتی مناسب تر، و برتری نسبت به ایران برخوردارند (نگاه کنید به جدول شماره ۲).

بر طبق آمار مذکور در شرایطی که ایران تنها ۱۶۱۳ قبضه تانک در اختیار دارد این رقم برای عربستان ۴۵۰۴، اسرائیل ۳۰۹۰ و مصر ۳۷۵۵ قبضه است. به لحاظ تعداد هواپیما که مهم‌ترین عنصر برای پیروزی در جنگ‌های کنونی تلقی می‌شود ایران با تحمل سال‌ها تحریم و نبود قطعات یدکی برای بهره‌گیری مجدد از هواپیماهای خود، فقط ۳۰۶ هواپیمای جنگی دارد

حال آنکه متحدین آمریکا عربستان، مصر و اسرائیل به ترتیب ۲۹۴، ۳۹۹ و ۵۷۱ هواپیما در اختیار دارند که عمدتاً از نوع پیشرفته هستند.^۱

جدول شماره ۲: نیروهای نظامی موجود خاورمیانه بزرگتر در ۲۰۰۵

کشور - اسرائیل	کل نفرات فعال	کل نفرات ارتش	تانک‌ها	دیگر تجهیزات جنگی زرهی	توپخانه	هواپیماهای جنگی	هلیکوپترهای جنگی
مصر	۴۵۰۰۰	۲۲۰۰۰	۲۷۵۵	۴۶۸۲	۱۶۴۷	۵۷۱	۱۲۱
اسرائیل	۱۶۸۰۰	۱۲۵۰۰	۳۰۹۰	۸۷۷۰	۱۵۴۲	۳۹۹	۹۵
اردن	۱۰۰۵۰۰	۸۵۰۰۰	۱۱۲۰	۱۵۹۵	۹۶۸	۱۰۱	۲۰
لبنان	۷۲۱۰۰	۷۰۰۰۰	۳۱۰	۱۴۶۳	۱۷۲	۰	۰
فلسطین	(۳۵۰۰۰)	(۳۵۰۰۰)					
سوریه	۲۹۶۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۴۶۰۰	۴۶۰۰	۲۵۴۰	۵۲۰	d ۷۱

کشور حوزه خلیج فارس	کل نفرات فعال	کل نفرات ارتش	تانک‌ها	دیگر تجهیزات جنگی زرهی	توپخانه	هواپیماهای جنگی	هلیکوپترهای جنگی
ایران	۵۴۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۱۶۱۳	۱۳۶۵	۳۱۹۶	۳۰۶	۶۹
عراق	۳۸۹۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۲۶۰۰	۳۲۰۰	۲۲۰۰	۳۱۶	۶۲
بحرین	۱۱۲۰۰	۸۵۰۰	۱۴۰	۲۸۲	۹۵	۲۴	۴۰
کویت	۱۵۵۰۰	۱۱۰۰۰	۳۶۸	۷۶۰	۱۴۰	۸۱	۲۰
عمان	۴۱۷۰۰	۲۵۰۰۰	۱۱۲	۲۷۱	۱۲۲	۴۰	۰
قطر	۱۲۴۰۰	۸۵۰۰	۳۰	۳۳۱	۴۴	۱۸	۱۹
عربستان سعودی	۱۹۹۵۰۰	۱۵۰۰۰۰	۷۱۰	۴۵۰۴	۴۶۸	۲۹۴	۳۲
امارات متحده عربی	۵۰۵۰۰	۲۴۰۰۰	۴۶۹	۱۴۷۹	۳۴۶	۱۰۶	۵۹
یمن	۶۶۷۰۰	۶۰۰۰۰	۷۹۰	۱۰۴۰	۶۹۵	۷۲	۸

Source: Anthony H. Cordesman, The Middle East Military Balance: Definition, Regional Developments and Trends, Center For Strategic and International Studies, (March 23, 2005)

^۱ در این باره آمار متفاوت دیگر نیز وجود دارد. نیروی هوایی عربستان، دارای ۱۸ هزار پرسنل و حدود ۴۰۰ فروند هواپیمای جنگی است. نیروی هوایی عربستان، متشکل از ۱۰۹ فروند F-15C/D و ۷۲ فروند F-15S است که نوع صادراتی F-15E به عربستان است و نیز ۱۲۰ فروند تورنادو از انواع ADV و IDS به اضافه حدود ۱۰۰ فروند F-5B/E/F و RF-5E است. این نیرو همچنین دارای ۵ فروند آواکس E-3A است. نیروی هوایی اسرائیل، ۳۵ هزار پرسنل دارد، به اضافه ۶۷۷ فروند جنگنده که ۴۵۰ فروند آنها در شرایط کامل عملیاتی قرار دارند. نیروی هوایی اسرائیل، همچنین قرار است تا سال ۲۰۱۰ به ۱۰۲ فروند F-16I مجهز شود که به ویژه برای مقابله با ایران ساخته شده‌اند. در سال ۲۰۰۵ نیروی هوایی اسرائیل، متشکل از ۱۰۵ فروند F-4 و ۲۶۵ فروند F-16 از انواع گوناگون و ۱۱۰ فروند A-4 و ۱۱۰ فروند Kfir و ۸۷ فروند F-15 از انواع مختلف است. اسرائیل، دارای بهترین و قوی‌ترین نیروی هوایی منطقه است. منبع: «بررسی استعداد نیروی هوایی کشورهای منطقه»، (۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۶)، سایت اینترنتی بازتاب، به نقل از نشریه الکترونیکی میلیتاری

در تعداد بالگردها نیز به وضوح این مشابهت را می‌توان دید. به نحوی که عربستان ۳۳، اسرائیل ۹۵ و مصر ۱۲۱ بالگرد جنگی در برابر ۶۹ بالگرد جنگی ایران در خدمت ارتش خود دارند.

تشدید فشارهای آمریکا بر ایران پس از حادثه ۱۱ سپتامبر

خصومت ایالات متحده با ایران ظرف سه دهه اخیر به امری عادی در سیاست خارجی ایران تبدیل شده است؛^۱ با وجود اینکه این خصومت در مقاطعی افت و خیز داشته؛ اما باید اذعان کرد هیچگاه به اندازه سال‌های اخیر تشدید نبوده است. اگر بخواهیم شاخص‌های دشمنی ایالات متحده با ایران طی این مدت که بسیاری از ناظران را به جمع‌بندی طرح حمله آمریکا به ایران رسانده است، برشمیریم؛ این موارد عبارتند از:

۱. قرار گرفتن نام ایران در لیست محور شرارت؛
 ۲. طرح پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت؛
 ۳. افزایش جنگ روانی علیه ایران؛
 ۴. تحرکات نظامی در منطقه و مجاورت مرزهای ایران؛
 ۵. افزایش تعداد نیروها و پایگاه‌های نظامی در منطقه؛
 ۶. تشدید حمایت از گروه‌های مخالف رژیم ایران؛
 ۷. طرح مجدد پرونده انفجارها و حوادث تروریستی سال‌های گذشته و متهم نمودن ایران به دست داشتن در این حوادث؛
 ۸. متهم کردن ایران به دست داشتن در حملات انتحاری و انفجارهای افغانستان و عراق؛
 ۹. وضع تحریم‌های جدید علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل؛
 ۱۰. تلاش برای دور کردن سوریه از ایران؛
 ۱۱. تداوم فشارها بر ایران در خصوص دموکراسی و حقوق بشر.
- اگرچه موارد فوق مانع از نامه‌نگاری ریاست جمهوری ایران به مقامات کاخ سفید و برگزاری سه دور مذاکره با ایالات متحده بر سر موضوع امنیت عراق نشده؛ اما نقشی مهم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی ایران ایفا کرده است. حرکت و گرایش به سمت استراتژی بازدارنده یکی از مواردی است که تا حد بسیار متأثر از این مسأله بوده است.

^۱ ایالات متحده در بیان علت این خصومت به سیاست‌های ضد آمریکایی ایران در منطقه خاورمیانه و سایر بخش‌های جهان که منافع ملی این کشور را به خطر انداخته است اشاره می‌کند.

۱- قرار گرفتن نام ایران در لیست محور شرارت

در حالیکه ایران هیچ نقشی در وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر نداشت و جزء نخستین کشورهای بود که این رویداد تروریستی را محکوم کرد؛ ایالات متحده در اقدامی تعجب برانگیز تهران را در فهرست «محور شرارت» قرار داد. پیش از آن نیز مقامات آمریکا، ایران را در کنار سودان، کوبا، عراق و ... به عنوان «دولت متمرّد» خطاب کرده بودند. بر طبق استراتژی امنیت ملی آمریکا «دولت‌های متمرّد دولت‌هایی هستند که با شهروندان خود رفتار خشونت‌آمیز دارند، منابع و ثروت کشور خود را برای اغراض شخصی فرمانروایان بکار می‌گیرند. به حقوق بین‌الملل احترام نمی‌گذارند، امنیت همسایگان را به مخاطره می‌اندازند. به گونه‌ای پنهانی قراردادهای بین‌المللی را که پیشتر امضاء کرده اند زیر پا می‌گذارند، مصمم به دستیابی به جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی هستند. تروریسم را در سراسر جهان مورد حمایت قرار می‌دهند. ارزش‌های انسانی را مردود می‌دانند و از ایالات متحده آمریکا و از هر چه آمریکا به حفظ آن می‌اندیشد، بیزارند» (U.S National Security Strategy, 2002, P.14). جورج بوش در سخنرانی سال ۲۰۰۲ خود در کنگره در توصیف این دولت‌ها گفت: «رژیم‌های متمرّد مانند عراق، کره شمالی و ایران بدنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی هستند و این بزرگترین تهدید برای آمریکا و جهان است. این رژیم‌ها ممکن است از این سلاح‌ها برای اخاذی، ترور و کشتار جمعی، استفاده کرده و یا اینکه آنها را در اختیار متحدان تروریست خود قرار دهند که آنها نیز بدون درنگ از این سلاح‌ها استفاده خواهند کرد». (The President's State of the Union..., 2002, www)

این اظهارات و سرنوشتی که ظرف سال‌های اخیر برای کشورهای متهم به متمرّد یا محور شرارت رقم خورد برای تصمیم‌گیرندگان سیاسی - امنیتی ایران بسیار عبرت‌آمیز بوده است. دولت عراق با حمله نظامی سرنگون شد. لیبی و کره شمالی تحت فشار آمریکا برنامه‌های هسته‌ای خویش را کنار گذاشتند. سودان درگیر خونبارترین جنگ‌های داخلی و تحریم‌ها گردید و سوریه نیز همانند ایران پیوسته تحت فشار آمریکا و تهدید به حمله نظامی قرار دارد. تحت چنین شرایطی بنا بر مقتضیات حفظ بقا و تمامیت ارضی، دولت ایران به استراتژی بازدارنده روی آورده است.

۲- طرح پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان

ملل

اگرچه رسیدگی به برنامه‌های هسته‌ای کشورهای عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی امری طبیعی و عادی است و پیش از ایران موضوع هسته‌ای کشورهای مختلفی شامل کره شمالی، آفریقای جنوبی و ... در آن طرح شده

بود اما این روند برای ایران به صورتی غیرطبیعی اتفاق افتاد. اگر برای سایر کشورها طرح موضوع در آژانس برای نظارت بر فعالیت های هسته‌ای و بالاترین حد آن کسب اطلاعاتی در خصوص پیشرفت‌های هسته‌ای این کشورها بود؛ برای ایران آژانس حکم محکمه ای به خود گرفت که در آن ایران می بایست به اتهامات علیه خود پاسخ بگوید. ناکامی آژانس بین المللی انرژی اتمی و سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان در مجاب نمودن ایران برای تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، ایالات متحده را بر آن داشت تا موضوع هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع نماید. این نهاد بین‌المللی تاکنون چهار قطعنامه ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ را در مورد برنامه های هسته ای ایران صادر کرده است. تحلیل های سیاسی حکایت از آن دارد که ایالات متحده در حال طی مسیر در پیش گرفته شده در مورد عراق در طول دهه ۹۰ برای ایران است. واشنگتن پس از حمله عراق به کویت این کشور را تحت فشارهای بین‌المللی و تحریم ها قرار داد و با صدور ۱۶ قطعنامه در صحن شورای امنیت زمینه حمله به این کشور را فراهم آورد. این برداشت زمینه سرعت بخشیدن تحرکات نظامی برای دست یابی به بازدارندگی را در داخل ایران شدت بخشیده است.

۳- افزایش جنگ روانی علیه ایران

یکی از نظریه هایی که برای تبیین فشار روانی کشورها علیه یکدیگر استفاده می شود نظریه فشار تعارضی (Cross-Pressure) می باشد. بر اساس این نظریه هرگاه عامل یا عواملی باعث شود تا سیاستمداران نتوانند به درستی تصمیمی را اتخاذ نمایند و در تصمیم گیری دچار مشکل شوند؛ بطوری که ریسک هر تصمیمی بالا رود و یا اینکه تعللی در میان تصمیم گیرندگان ایجاد شود و مدت زمان تصمیم‌گیری را کاهش دهد؛ آنگاه هر نوع تصمیم‌گیری به مشکلی بزرگ تبدیل می‌شود که مانع از بدست آوردن اهداف مدنظر خواهد شد. به عبارت دیگر نوعی فلج سیاسی در این سطح پدید می‌آید که تصمیم‌گیری را با محدودیت‌های جدی مواجه خواهد کرد و باعث بروز اختلال در تصمیم‌گیری نظام حاکم می‌شود (همدانی، ۱۳۸۴، ص ۹۸-۹۷). ایالات متحده کوشیده تا با بهره‌گیری از این الگو در موضوع هسته ای ایران و پراکندن شایعه حمله نظامی به ایران، تصمیم‌گیرندگان سیاسی - امنیتی ایران را در حالت تردید قرار دهد. فرار گرفتن کشور در حالت ترس از حمله و کوتاه مدت بودن تصمیمات سیاسی هر نوع برنامه ریزی بلند مدت برای کشور را با مشکل مواجه کرده است.

گری سیک، عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا، در خصوص افزایش فشار روانی در خصوص حمله آمریکا به ایران و کارآمدی شیوه های در پیش گرفته شده از سوی آمریکا در این راه می‌گوید: «فکر می‌کنم دولت جورج بوش و همچنین اسرائیل سعی دارند تا با طرح

مستمر احتمال بکارگیری گزینه نظامی، دولت ایران را در حالت تردید و نگرانی نگه دارند. مقام‌های آمریکایی می‌دانند که حمله به تأسیسات اتمی ایران واکنش این کشور را به همراه خواهد داشت و چنین اقدامی نمی‌تواند به چند مورد محدود شود... ایالات متحده ترجیح می‌دهد بجای رویارویی مستقیم با ایران فشار روانی را ضد این کشور افزایش دهد» (سیک، ۱۳۸۵). ایران تهدیدات نظامی آمریکا را با خرید تجهیزات پیشرفته پدافندی همانند سیستم تور ام-۱، تقویت پدافند دفاعی غیر عامل^۱ و انجام رزمایش‌های چهارگانه پیامبر اعظم (ص)، ضربت ذوالفقار و عاشورائیان پاسخ گفته است. در این رزمایش‌ها آخرین دستاوردهای نظامی ایران در راستای بازدارندگی به نمایش گذاشته شدند.

۴- تحرکات نظامی در منطقه و مرزهای ایران

پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر به افغانستان محدود نماند و به فاصله اندکی همسایه غربی ایران را نیز متأثر ساخت. اگر حمله به افغانستان با توجیه دفاع مشروع و استناد به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد صورت گرفت (آقایی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۲)؛ برای حمله به عراق، ایالات متحده خود را نیازمند هیچ قطعنامه و مجوزی از سازمان ملل ندید. مقامات کاخ سفید در حالی خاک عراق را هدف تجاوز قرار دادند که هیچ نشان و مدرک مستند دال بر در اختیار داشتن سلاح هسته‌ای توسط عراق در دست نداشتند. مبنایی که ایالات متحده به آن توسل جست مفهوم «حمله پیش‌دستانه» بود. بوش در توضیح رفتار خود به کنگره این کشور اعلام داشت: «زمان به نفع ما نیست، من در حالیکه خطرات در حال افزایش است، منتظر وقایع نمی‌مانم، من صبر نخواهم کرد تا خطر نزدیک و نزدیک‌تر گردد» (The President State of the Union address, 2002). تحلیل هر دو حادثه مزبور این نتیجه را به همراه آورد که تشدید گرایش به استراتژی بازدارنده و پیگیری آن از سوی ایران امری ضروری است. زیرا ایران از یکسو همانند افغانستان متهم به حمایت از تروریسم و پناه دادن به تروریست‌ها می‌باشد و از سوی دیگر بواسطه برنامه‌های هسته‌ای خود و قطعنامه‌های شورای امنیت در مظان اتهام کسب سلاح‌های هسته‌ای است. حتی اگر دو دلیل فوق نیز کافی نباشد و یا نتواند اجماع لازم را پدید آورد به استناد گفته‌های فوکویاما، ایالات متحده می‌تواند به بهانه نقض حقوق بشر و نبود دموکراسی، ایران را در فهرست حملات نظامی خویش قرار دهد (فوکویاما، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹-۱۱۷).

^۱ - پدافند غیرعامل عبارت است از مجموعه اقدامات غیرمسلحانه که موجب افزایش بازدارندگی، کاهش آسیب پذیری، تداوم فعالیت‌های ضروری، ارتقاء پایداری ملی و تسهیل مدیریت بحران در مقابل تهدیدات و اقدامات نظامی دشمن می‌گردد. برای پدافند غیرعامل عموماً از ۱۰ روش استفاده می‌گردد: استتار، اختفاء، فریب، مکان یابی، پراکندگی، جابجایی، هشدار، استحکامات، پناهگاهها، اطفاء حریق و احیاء.

۵- افزایش تعداد نیروها، پایگاه‌های نظامی در منطقه

بر اساس آماری که «انجمن بین‌المللی گردآوری پایگاه‌ها»، در خصوص پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان منتشر کرده است در حال حاضر آمریکا در ۱۳۰ کشور جهان و در مساحتی بالغ بر ۳ میلیارد هکتار دارای ۷۳۷ پایگاه نظامی است. البته این تعداد شامل گزارش ساخت و احداث پایگاه‌ها از سال ۲۰۰۵ میلادی به بعد نمی‌شوند و با احتساب پایگاه‌های جدید و یا در حال تأسیس، در واقع تعداد پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان، به بیش از یک هزار واحد می‌رسد. هم‌اکنون تعداد یک میلیون و ۱۴۰ هزار نظامی آمریکایی در این پایگاه‌ها مستقر هستند. از این تعداد ۴۰۰ هزار نفر سرباز نیروی زمینی، ۳۱۰ هزار نفر نیروی دریایی، ۱۳۰ هزار نفر تفنگدار دریایی و ۳۰۰ هزار نفر جزء نیروی هوایی هستند. نکته قابل توجه در این خصوص این است که از این تعداد نفرات، بیشترین میزان را خاورمیانه به خود اختصاص داده است. طبق آمار این انجمن هم‌اکنون تعداد ۱۳۰ هزار نظامی آمریکایی در کشورهای اروپایی، ۲۰۰ هزار در خاورمیانه، ۹۰ هزار سرباز در خاور دور و بقیه در سایر کشورهای جهان و بخصوص در آفریقا مستقر هستند (پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان، www.arnet.ir).

حضور این نیروها در خاورمیانه بخصوص در کشورهای همسایه ایران را باید از جمله مهم‌ترین تهدیدات ایران برشمرد. در حال حاضر از ۱۵ همسایه ایران فقط ارمنستان، روسیه و ترکمنستان هستند که پایگاه نظامی آمریکا را ندارند و در بقیه کشورها پایگاه نظامی آمریکا وجود دارد (میزگرد پیش نیازهای سیاسی - امنیتی، ۱۷، ص ۱۳۸۶). مطابق آمار سال ۲۰۰۶، آمریکا در همسایه غربی ایران، ۱۴ پایگاه نظامی در استان‌های کرکوک، اربیل، سلیمانیه، بغداد، الانبار و موصل دارد که به این کشور امتیازی خاص در هرگونه حمله احتمالی در آینده می‌دهد (اعلمی، ۱۳۸۵، ص ۴۵). اگر از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که جزو متحدان قدیمی ایالات متحده هستند بگذریم باید توجه نمائیم که آمریکا حتی در کشورهایی که همسایه ایران نیستند اما به ایران نزدیک هستند مانند تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان نیز پایگاه نظامی دایر کرده است. افزایش این پایگاه‌های نظامی هنگامی که با تهدیدات آمریکا برای حمله به ایران و اعزام ناوهای جنگی به منطقه همراه می‌گردد ضریب تهدیدات علیه ایران را مضاعف می‌سازد.

۶- تشدید حمایت از گروه‌های مخالف ایران

حمایت از گروه‌های اپوزیسیون دولت هدف، همواره یکی از سیاست‌های دولت‌ها در پیشبرد منافع ملی خویش بوده است. همانگونه که در اوایل دهه ۱۹۷۰ شاه می‌کوشید با تقویت کردهای مخالف عراق و تحریک آنها، از دولت عراق امتیازخواهی کند. در حال حاضر نیز آمریکا به امید کمک‌های گروه‌های اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور برای تغییر رژیم ایران،

دل در گرو روابط با آنها بسته است. ایالات متحده که تجربه موفق همراهی اپوزیسیون عراق در حمله به این کشور را با خود دارد با تصور اینکه این رویداد در مورد ایران نیز می‌تواند تکرارپذیر باشد از هیچگونه کمکی به این گروه‌ها خودداری نمی‌کند. روزنامه ساندی تلگراف در شماره ۴ سپتامبر ۲۰۰۷ خود در مطلبی در این باره نوشت: «پنتاگون تماس‌هایی با گروه‌های کرد موسوم به حزب زندگی آزاد در کردستان که عملیات‌های مرزی در ایران را هدایت می‌کند و با سران قبایل آذری و بلوچ در شمال و جنوب شرقی ایران کسانی که مخالف رژیم مذهبی ایران هستند؛ برقرار کرده است» (Shipman, 2007). اساساً یکی از فرضیه‌های قوی در آمریکا برای سرنگونی رژیم ایران را حمایت از گروه‌هایی که به هر ترتیب قادرند دولت را تضعیف نمایند تشکیل می‌دهد. آذر نفیسی مدیر طرح گفتگو (The Dialogue Project) در مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه جان هاپکینز آمریکا بهترین شیوه تضعیف دولت ایران را نه اقدام نظامی، بلکه حمایت از دگراندیشان داخلی می‌داند. او با بیان اینکه گزینه‌های نظامی علیه ایران به نفع هیچ یک از گروه‌های کارگری، دانشجویان، زنان، اقلیت‌ها و یا دگراندیشانی که بدنبال شیوه‌های دموکراتیک و غیرخشونت‌آمیز برای تغییر سیستم فعلی هستند نیست مؤثرترین شیوه را حمایت از کارگران خواهان حقوق خود، زنانی که برای برابری می‌جنگند، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و روشنفکران طالب آزادی بیان می‌داند (Nafisi, 2007).

۷- طرح مجدد پرونده انفجارها و حوادث تروریستی سال‌های گذشته و متهم کردن ایران به دست داشتن در این حوادث

ظرف ۷ سال گذشته ایالات متحده به شیوه‌های گوناگون کوشیده است تا بار دیگر موضوعات کهنه مربوط به حوادث تروریستی را زنده کرده؛ ایران را در همه آن حوادث مقصر جلوه دهد. از دید دولت آمریکا، دولت ایران از زمان سقوط شاه در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، مجموعه‌ای از اقدامات را بر ضد ایالات متحده مرتکب شده و قواعد بین‌المللی را نقض کرده است. به زعم کسینجر «ایران حامی اصلی گروه‌هایی است که چند صد تن از نظامیان آمریکایی را در بیروت به قتل رساندند. ایران متهم است به اینکه با شورشیان سودان ارتباط دارد و از آنان حمایت مالی می‌کند تا به تروریست‌ها آموزش دهند. همچنین شواهدی وجود دارد که گروه‌های مورد حمایت ایران را با بمب‌گذاری در پادگان نیروهای نظامی آمریکا در برج‌های الخبر عربستان مرتبط می‌داند» (کسینجر، ۱۳۸۳، ص ۳۲۴). دولت ایران تمامی اتهامات مزبور را رد کرده؛ آن را در راستای جنگ روانی آمریکا برای همراه ساختن سایر کشورها با خود، در حمله به ایران تلقی می‌کند.

۸- متهم کردن ایران به دست داشتن در حملات انتحاری و خشونت‌های افغانستان و عراق

با وجود آنکه اتهام تروریسم از سال ۱۹۸۴ علیه ایران مطرح بوده است. وقوع حوادث خشونت‌بار در افغانستان و عراق که بدست برخی نیروهای شیعی تندرو، اهل سنت، القاعده و بقایای رژیم‌های گذشته این کشورها صورت می‌گیرد باعث گردیده تا این اتهام جدید علیه ایران مطرح باشد که در پشت همه این جریانات وجود دارد و به اشکال مختلف از آنها حمایت می‌کند. وقوع عملیات‌های متعدد انتحاری، گروگانگیری، آدم ربایی و حتی در اختیار گرفتن مجدد بخش‌هایی از ایالت‌های جنوبی افغانستان توسط طالبان در سال ۲۰۰۷، که رسانه‌های مختلف از آن تحت عنوان «ظهور مجدد طالبان» نام بردند، باعث گردید تا دامنه اتهامات علیه ایران در خصوص ناآرامی‌های افغانستان شدت بگیرد (Rubin, 2007). در حالیکه مقامات جمهوری اسلامی ایران پیوسته این اتهامات را رد کرده آن را به شکست طرح آمریکا در مبارزه با تروریسم و ناکامی‌های منطقه‌ای آن نسبت می‌دهند مقامات آمریکایی از وجود شواهد عینی در این رابطه سخن می‌گویند. پیترو بروکز عضو بنیاد هریتیج از مؤسسات وابسته به نومحافظه‌کاران آمریکا با تحلیل رفتار ایران به عنوان هژمونی‌طلبی در منطقه خاورمیانه، ایران را متهم به مداخله در افغانستان کرده می‌نویسد: «ایران علاوه بر فعالیت‌هایش در عراق و لبنان به افزایش مداخله در افغانستان پرداخته و با تجهیز نیروهای طالبان و شبه نظامیان به سلاح و آموزش آنان و حتی اعزام تیم‌های جاسوسی یا اجبار افغان‌های مقیم ایران به بازگشت به افغانستان، مشکلات اساسی برای دولت کرزای بوجود آورده است» (Brookes, 2007). نشریه الکترونیک میدل ایست آنالین نیز در مورد حوادث عراق می‌نویسد: «ایران ظرف پنج سال گذشته، در زمینه سیاسی، اقتصادی و نظامی میخ خود را در عراق محکم کوبیده است و این کار را درست زیر چشم ۱۷۰ هزار نظامی ایالات متحده که اشغال‌کننده عراق هستند» (درس‌هایی از شش روز جنگ، ۲۰۰۸).

۹- وضع تحریم‌های جدید بر ضد جمهوری اسلامی ایران

یکی دیگر از مواردی که ایالات متحده کوشیده تا با استفاده از آن مسئولین جمهوری اسلامی ایران را به تجدید نظر در سیاست‌های خود وادار نماید استفاده از تحریم‌های اقتصادی - نظامی بوده است. تحریم‌های اقتصادی به معنای «تدابیر قهرآمیز اقتصادی، علیه یک کشور یا چند کشور درباره ایجاد تغییر در سیاست‌های آن کشور است و یا دست کم بازگوکننده نظریات یک کشور درباره این قبیل سیاست‌های دیگران» است (علیخانی، ۱۳۸۴، ص ۳۲). وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و قرار گرفتن نام ایران در لیست محور شرارت بار دیگر وضع تحریم‌های جدید را در دستور کار دولت آمریکا قرار داد. طرح موضوع هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی

انرژی اتمی و سپس شورای امنیت به همراه اصرار دولت ایران بر تداوم غنی سازی اورانیوم دامنه تحریم‌ها را گسترده‌تر ساخت. درباره تأثیرات این تحریم‌ها اظهارنظرهای گوناگون صورت گرفته است. مقامات دولت آمریکا و برخی مفسران سیاسی همچون دیوید ایگناتیوس بر این نظرند که تحریم‌های مالی آمریکا تاکنون توانایی ایران برای استفاده از سیستم بانکی جهان را کاهش داده است. آنها تأکید می‌ورزند: «ایرانیان تا زمانی که فشار بیشتری از تحریم‌های اقتصادی گرفته تا تهدیدات واقعی در مورد حمله نظامی احساسی نکنند چانه زنی نخواهند کرد» (Ignatius, 2007). با اینحال برخی شخصیت‌های آمریکایی خواستار اقدامات جدی‌تر دولت آمریکا علیه ایران هستند. جان بولتون، نماینده اسبق آمریکا در سازمان ملل، دخالت نظامی را تنها راه متوقف کردن برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای ایران می‌داند. او در گفتگویی که با روزنامه جروزالم پست انجام داد اشاره کرد که: «دیپلماسی و تحریم در قبال ایران شکست خورده است و برای مخالفت داخلی به منظور تغییر رژیم بسیار دیر شده است و بدتر از همه اینکه دولت بوش اضطرار زمان را درک نمی‌کند و هنوز به ایده خطرناک و اشتباه مؤثر بودن تحریم‌ها متوسل شده است» (روزنامه صدای عدالت، ۱۳۸۶/۴/۷). ریچارد پرل، رئیس کمیته سیاستگذاری پنتاگون و عضو مؤسسه راست‌گرای آمریکن اینترپرایز که از حامیان اصلی جنگ عراق بود نیز اشاره می‌کند که: «تحریم و دیپلماسی راههای مؤثرتری نیستند و اگر با اقدام نظامی می‌توان مانع از دستیابی ایران به سلاح اتمی شد، باید دست به حمله زد». به عقیده وی بخش‌های حیاتی تأسیسات اتمی ایران بسیار آسیب‌پذیر بوده و می‌توان آنها را با عملیات نظامی نابود کرد» (کامیاب، ۲۰۰۶). این سخنان و اتهامات پی در پی آمریکا علیه ایران دایر بر دخالت مستقیم در مناقشات درونی عراق و تأکید ایران بر تداوم فعالیت غنی‌سازی اورانیوم بسیاری از تحلیل‌گران را به این نتیجه رسانده است که دیدگاهی که به جنگ عراق منجر شد در ذهن گروه‌های تصمیم‌گیرنده و حکمرانان دولت آمریکا جا خوش کرده و آنها را به انتقاد از ایران واداشته است (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۶/۴/۲۶).

۱۰- تلاش برای دور کردن سوریه از ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اگرچه ایران اولویت روابط خارجی خود را بر گسترش روابط با کشورهای مسلمان و همسایه نهاد اما خیلی سریع این الگو جای خود را به تضاد و دوری از یکدیگر داد. در این میان سوریه تنها دولتی بود که موفق شد روابط خود با ایران را به سطح روابط استراتژیک ارتقا دهد. این روابط نه برخاسته از ایدئولوژی و خواست مشترک بلکه در نتیجه وجود دشمن واحد یعنی عراق و نیاز سوریه به نفت پدید آمد. اکنون پس از گذشت ۳۰ سال از این روابط و بروز تهدیدات جدی علیه امنیت ملی ایران حفظ این روابط

اهمیت بیشتر یافته است. زیرا همگام شدن سوریه با سایر دولت‌های عرب منطقه برای صلح با اسرائیل معنایی جز تنها گذاشتن ایران در مقابل خطر اسرائیل و حمله احتمالی آمریکا نخواهد داشت. شرکت سوریه در اجلاس صلح آنابولیس در آمریکا که با دلخوری دولت ایران همراه شد زنگ خطری بزرگ نسبت به وقوع این حادثه در آینده است. اضافه شدن پاکستان، عربستان و عراق به اتحاد با اسرائیل شرایط را از آنچه که هست، پیچیده‌تر خواهد ساخت (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴، ص ۹۴-۹۳)

بنجامین بن الیزر، وزیر امور زیربنایی اسرائیل در این باره می‌گوید: «صلح با اسرائیل سبب در هم شکستن شرایط فعلی خواهد شد، زیرا ایران را منزوی ساخته و حزب‌الله را خاموش می‌کند. ما درباره یک صلح واقعی صحبت می‌کنیم، از پایانی بر مخاصمات و بازگشایی مرزها؛ و اسرائیل آماده پرداختن بهای این صلح و همزیستی با سوریه است» (Peterson, 2008). توبی داج، کارشناس موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن، نیز معتقد است: «تنها راه جدا کردن تهران از دمشق، باز پس دادن تمامی بلندی‌های جولان به سوریه است. بر اثر این اقدام اوضاع بهتر و متفاوت می‌شود و مجموعه پیروزی‌های حزب‌الله، دمشق و تهران رفته رفته کم فروغ تر به نظر خواهند رسید» (Peterson, 2008). با وجود آنکه در واشنگتن و تل‌آویو امیدهای فراوان به تحقق این موضوع ظرف سال‌های آتی وجود دارد اما شواهد موجود از وجود مشکلاتی بر سر راه تحقق آن خبر می‌دهند که به آسانی قابل رفع نیستند.

۱۱- تداوم فشارها بر ایران در خصوص دموکراسی و حقوق بشر

توجه ایالات متحده به مسأله انرژی هسته‌ای ایران و صدور قطعنامه علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل باعث نگرید تا توجه به موضوع حقوق بشر و دموکراسی در ایران تحت‌الشعاع مسأله هسته‌ای قرار گیرد و به حاشیه رانده شود. لذا شاهد هستیم که صدور قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل علیه ایران در حال پیگیری است (United Nations, 2008) و این امر مجزای از تلاش‌های کشورهای اروپایی در قالب بیانیه پارلمان اروپا می‌باشد (رک: بیانیه پارلمان اروپا، ۲۰۰۸).

همانگونه که انوشیروان احتشامی نیز به درستی اشاره می‌کند انتقادات از وضع حقوق بشر در ایران در اساس متوجه نظام سیاسی حاکم بر ایران می‌باشد (احتشامی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰). طرح مباحث مزبور به صورت مکرر در رسانه‌های غربی نه تنها به تخریب هرچه بیشتر چهره نظام ایران می‌پردازد بلکه اساساً با این کارویژه صورت می‌گیرد تا نظام ایران سیستمی غیردموکراتیک معرفی شود که ارزش‌های جامعه جهانی را نادیده می‌انگارد. لذا برای ملزم ساختن آن به اجرای قوانین بین‌المللی باید دست به اعمال فشار زد.

استراتژی نظامی ایران بعد از ۱۱ سپتامبر

حادثه ۱۱ سپتامبر اگرچه در ایالات متحده رخ داد اما پس لرزه‌های آن سراسر جهان و حوزه‌های بسیاری را تحت تأثیر قرار داد. یکی از حوزه‌هایی که به میزان زیاد تحت تأثیر قرار گرفت حوزه امنیت بود. پس از این حادثه ایالات متحده دست به تجدیدنظر اساسی در استراتژی امنیت ملی خود زد. برای نخستین بار در تاریخ این کشور نهادی برای حفظ امنیت داخلی با مؤسسات مطالعاتی - پژوهشی و همچنین اجرایی مختلف شکل گرفت که یکبار دیگر تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی، موضوع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را مورد مطالعه قرار دادند. در کنار این تغییر ساختاری، واشنگتن استراتژی بازدارندگی که برای سالیان سال راهبرد اصلی این کشور برای مقابله با نفوذ روسیه و چین را شکل می‌داد در حوزه مبارزه با تهدیدات جدید کنار گذاشت و استراتژی جنگ پیشگیرانه و پیش‌دستانه را جایگزین آن ساخت. در پیش گرفتن این استراتژی باعث گردید تا تهدیدات این کشور علیه ایران به مراتب چندین برابر شود. لذا دولت ایران برای جنگ احتمالی در آینده با آمریکا می‌بایست چاره‌اندیشی کند. فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سردار سرلشکر رحیم صفوی، این تحولات را اینگونه توضیح می‌دهد: «ما پس از اشغال نظامی افغانستان و عراق، دکترین و راهبرد خود را تغییر دادیم و بر اساس مقابله با قدرت‌های فرامنطقه‌ای بخصوص سامانه‌های تهاجمات هواپایه و دریا پایه سپاه را تجهیز کرده ایم. در بخش سامانه‌های موشکی بالستیک زمین به زمین با برد ۲ هزار کیلومتر به پیشرفته‌ترین سلاح‌های دور برد هدایت شونده با سامانه‌های متعدد مجهز است. در بخش سلاح‌های پدافند هوایی نیز به یکی از پیشرفته‌ترین سلاح‌های موشکی پدافند زمین به هوا به نام توام یک مجهز شده‌ایم و سامانه‌های موشکی ساحل به دریای ما هم، عرض و طول خلیج فارس و دریای عمان را می‌تواند زیر پوشش ببرد و هیچ ناو و شناوری از خلیج فارس نمی‌تواند عبور کند، مگر اینکه در تیررس موشک‌های ساحل به دریای ما قرار گرفته باشد. ما چندین هزار قایق تندروی موشک انداز در منطقه خلیج فارس داریم و یک قدرت بزرگ دفاعی و هجومی را در خلیج فارس سامان داده‌ایم» (روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶/۵/۲۷).

محمدباقر ذوالقدر، جانشین پیشین وزیر کشور، نیز در همایش سراسری نمایندگان ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ذکر تهدیدات امنیتی ایران گفت: «هرچند قدرت استکباری آمریکا بدلیل خصومت‌های دیرینه‌اش با ملت و دولت ایران، همچنان تنها تهدید خارجی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است؛ لکن ایستادگی ملت ایران و توانمندی‌های منحصر به فرد این کشور، تمامی راهبردهای آمریکا را که طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب با هدف تغییر نظام و یا تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته، ناکام گذاشته است» (روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶/۴/۳). سیدمرتضی نبوی، عضو مجمع تشخیص

مصلحت نظام، مقابله با آمریکا را بخشی از استراتژی امنیتی ایران در سطح جهانی می‌داند که در حقیقت بدنبال جلوگیری از تبدیل شدن نظام جهانی به سیستمی تک قطبی است (می‌گذرد پیش نیازهای سیاسی - امنیتی، ۱۳۸۶، ص ۹۳). این سخنان نشان از دغدغه امنیتی ایران دارد. فرید ذکریا دغدغه تأمین امنیت از سوی ایران را اینگونه به ترسیم می‌کشد: «دور تا دور ایران را رژیم‌هایی با سلاح‌های اتمی در بر گرفته‌اند؛ روسیه، چین، پاکستان، هندوستان و اسرائیل. در آن سوی مرزهایش از یک طرف ۱۷۰ هزار سرباز آمریکایی مستقر شده اند (عراق) و در طرف دیگر بیش از ۵۰ هزار نیروی ناتو حضور دارند (افغانستان). در طول سه دهه گذشته دولت آمریکا به شدت مخالف رژیم ایران بوده و رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده بارها تأکید کرده آرزو دارد که جمهوری اسلامی سرنگون شود. کنگره آمریکا در ۲۰۰۶ هم سال گذشته بودجه‌ای ۷۵ میلیون دلاری تصویب کرده است تا به «پیشبرد دموکراسی» در ایران کمک کند. اگر شما جای ایران بودید چه می‌کردید؟» (Zakaria, 2007).

مقامات جمهوری اسلامی راه مقابله با این تهدیدات را افزایش توان نظامی و رسیدن به بازدارندگی می‌دانند. بدین منظور دولت ایران تاکنون اقداماتی متعدد را اتخاذ کرده است. افزایش بودجه نظامی از ۲/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۳/۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ و ۶/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶، افزایش خرید تسلیحات مدرن و جدید شامل سیستم تورام-۱، هواپیماهای جنگی و ...، رشد هزینه خریدهای نظامی از ۱/۵ میلیارد دلار در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ به ۸ میلیارد دلار در سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۱ (Cordesman, 2007, www)، ساخت و آزمایش موشک‌های شهاب ۳، عاشورا، قدر، سفیر، حوت، زلال، فاتح، فجر و میثاق، دست یابی به تکنولوژی ساخت موشک‌های ماهواره بر، تلاش برای خودکفایی در ادوات نظامی تانک، نفربر، توپخانه، مین‌های دریایی، رادار، بالگرد و هواپیما، اجرای سیستم پدافند غیرعامل در سراسر کشور، برگزاری رزمایش‌های متعدد پیامبر اعظم، ذوالفقار، صاعقه، عاشورائیان برای بالا بردن توان و سرعت عمل نیروها به هنگام مواجهه با تهدیدات، پیگیری شیوه رزم جنگ غیرمتقارن با انجام تغییرات گسترده در فرماندهان نظامی و ادغام فرماندهی بسیج در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶/۷/۸).

نتیجه

اگرچه فرضیه برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای می‌تواند یکی از دلایل قابل توجه در بررسی علل تشدید گرایش ایران به استراتژی‌های بازدارنده باشد اما باید اذعان کرد این فرضیه به تنهایی قادر به پاسخگویی به همه سوالات مطرح در این باره نیست. سوالاتی از قبیل اینکه چرا با وجود شرایط یکسان برهم خوردن موازنه قدرت نظامی در منطقه پیش از ۱۱ سپتامبر

(دهه ۸۰ و ۹۰) هیچگاه شدت تلاش های ایران برای کسب بازدارندگی به اندازه سال های پس از ۱۱ سپتامبر نبوده است؟ چرا بودجه نظامی ایران در سال های دهه ۹۰ از میزان آن پس از این تاریخ همواره کمتر و روند ثابتی را طی کرده است؟ علت افزایش بودجه نظامی ایران از ۲/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۳/۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ و ۶/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ چه بوده است؟ خریدهای تسلیحاتی ایران که بین سال های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶، تنها ۱/۲ میلیارد دلار، بین سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ ۱/۵ میلیارد دلار بود و یکباره جهشی عظیم در سال های ۲۰۰۱-۲۰۰۴ به خود دید (رقم ۸ میلیارد دلار) را با چه منطقی می توان توضیح داد؟ چرا در طول دهه ۹۰ نمی توان نشانی از رزمایش های پیامبر اعظم، ذوالفقار، صاعقه، رزمایش بزرگ عاشورائیان و رزمایش های دیگر که به لحاظ حجم آتش، وسعت منطقه عملیات و تعداد نیروهای شرکت کننده در آن قابل مقایسه با این رزمایش ها باشند؛ دید؟

نکته مضاعف که باعث می شود این فرضیه تا حدی تضعیف گردد این مسأله است که به همان میزان که موازنه قدرت منطقه ای طی سال های گذشته به ضرر ایران تغییر کرده است همین وضعیت برای متحد اصلی منطقه ای ایران، سوریه، نیز اتفاق افتاده است. با این توصیف که این کشور حتی در تابستان سال ۲۰۰۷ نیز مورد حمله هواپیماهای اسرائیلی قرار گرفت و از سال ۲۰۰۵ و متأثر از حادثه ترور رفیق حریری تحت فشار دولت های غربی و سازمان ملل متحد قرار داشته است. در حقیقت برای دولت سوریه که تاکنون سابقه سه جنگ با اسرائیل را داشته و در میان دولت های عرب منطقه نیز از چندان جایگاه محبوبی برخوردار نیست، مسأله برهم خوردن موازنه قدرت منطقه می بایست بسیار مهم تر باشد؛ حال آنکه شاهد هستیم برخلاف ایران، این کشور از سطح دستاوردهای نظامی بسیار کمتر نسبت به ایران برخوردار است و هنوز فاقد موشک هایی در سطح شهاب ۳ ایران می باشد. اگر نگاهی به میزان واردات تسلیحات این کشور از خارج نیز داشته باشیم خواهیم دید در حالیکه سوریه رقم هایی همچون ۱۹۵۲ میلیون دلار برای سال ۱۹۸۴ و ۱۶۴۹ میلیون دلار برای سال ۱۹۸۵ را در کارنامه خریدهای نظامی خود دارد. این متحد عربی ایران نزول واردات تسلیحات را از این سال به بعد تجربه کرده است. به نحوی که در اوج بحران های منطقه ای و تهدیدات، رقم های مزبور به ترتیب برای سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ هفت و نه میلیون دلار بوده است (TIV of Arms Imports to the Top 20 Largest Importers, 2007) و لذا می توان نتیجه گرفت برهم خوردن توازن قدرت منطقه ای علت اصلی روی آوردن ایران به استراتژی بازدارنده نبوده است. نکته مهم تر آنکه، بجز اسرائیل، تقریباً هیچ کشور دیگر در منطقه تهدیدی جدی برای ایران به شمار نمی رود. چرا که کشورهای همسایه ایران (بجز اسرائیل) چندان تهدیدکننده نیستند که ایران را در مسیر استراتژی بازدارنده به حرکت درآورند. درعوض همانگونه که اشاره گردید روند فشارهای

ایالات متحده بر ایران پس از ۱۱ سپتامبر شدت دو چندان یافته و مقامات این کشور حتی به صورت شفاف ایران را تهدید به نابودی می‌نمایند. افزایش بودجه نظامی، خرید تسلیحات پیشرفته، برگزاری رزمایش‌های متعدد، ایجاد تغییرات در ساختار دفاعی ایران و... را باید در این راستا ارزیابی کرد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی

۱. آقای، داوود، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، (تهران: نسل نیکان، ۱۳۸۴).
۲. احتشامی، انوشیروان، گذار از بحران جانشینی در دوران گذار، (تهران: قومس).
۳. اعلامی نریمان، هادی و سیروس برنا بلداجی، (۱۳۸۵)، «آخرین برآورد استراتژیک عراق سال ۲۰۰۷»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال ۴.
۴. اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۶)، «آمریکا و عربستان سعودی؛ روابط در پرتو تغییر شرایط منطقه ای»، گزارش راهبردی، شماره ۲۲۰، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۵. «ادغام فرماندهی بسیج در سپاه پاسداران»، روزنامه اعتماد ملی، (۱۳۸۶/۷/۸).
۶. «بیانیه پارلمان اروپا درباره حقوق بشر در ایران»، سایت ایران امروز، (۲۰۰۸/۴/۲۵)، قابل دسترس در: (<http://www.iran-emrooz.net>).
۷. «پایگاه های نظامی آمریکا در جهان»، قابل دسترس در: (<http://www.arnet.ir/?lang=fa&UState=Showbody-news&Urow-id=10439>).
۸. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۷۴)، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، (تهران: نشر قومس).
۹. «درس هایی از شش روز جنگ»، میدل ایست آنلاین، (۱ آوریل ۲۰۰۸)، قابل دسترس در: (<http://www.roozonline.com/archives/2008/04/post-6765.php>).
۱۰. روزنامه اعتماد ملی، (۱۳۸۶/۱۰/۲۶).
۱۱. روزنامه صدای عدالت، (۱۳۸۶/۴/۷).
۱۲. سبیک، گری، «هدف آمریکا نگه داشتن ایران در حالت تردید است»، سایت اینترنتی عصر ایران، (۱۳۸۵/۱۱/۹).
۱۳. علیخانی، حسین، (۱۳۸۴)، تحریم ایران: شکست یک سیاست، ترجمه محمد متقی نژاد، چاپ دوم، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی).
۱۴. «فرمانده کل سپاه: موشک های زمین به دریای ایران خلیج فارس و دریای عمان را پوشش داد»، روزنامه اعتماد ملی، (۱۳۸۶/۵/۲۷).
۱۵. فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۸۶)، آمریکا بر سر تقاطع، ترجمه مجتبی امیری وحید، (تهران: نی).
۱۶. «فروش ۶۳ میلیارد دلار تسلیحات از سوی آمریکا به کشورهای خاورمیانه»، قابل دسترس در: (<http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story2007/07/070737-he-vs-arms.shtml>).
۱۷. قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۸)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ ششم، (تهران: سمت).
۱۸. کسینجر، هنری، (۱۳۸۳)، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، چاپ چهارم، (تهران: ابرار معاصر تهران).
۱۹. کامیاب، پرویز، «نبرد عقاید و سیاست خارجی آمریکا»، (۱۰ فوریه ۲۰۰۶) قابل دسترس در: (<http://www.bbc.uk/Persian/iran/Story/2006/02/Printable/060210Mtw-US-iran-nuclear.Shtml>).
۲۰. «میزگرد پیش نیازهای سیاسی - امنیتی برای تحقق چشم انداز»، (۱۳۸۶)، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۹.
۲۱. «محمد باقر ذوالقدر: احتمال حمله آمریکا به ایران در حد صفر است»، روزنامه اعتماد ملی، (۱۳۸۶/۴/۳).
۲۲. «مخالفان گزینه نظامی علیه ایران بسیاریند»، روزنامه کارگزاران، (۸۶/۴/۲۶).
۲۳. نجیب زاده، احمد، (۱۳۸۳)، جامعه شناسی بیطرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، (تهران: وزارت امور خارجه).

۲۴. همدانی، عبدالرضا، (۱۳۸۴)، «مطالعه مقایسه‌ای فشارهای روانی و عملی آمریکا بر برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی، کشورهای هسته‌ای منطقه»، فصلنامه عملیات روانی، سال سوم، شماره ۱۱.

۲۵. هینوش، ریموند اولویش و انوشیروان احتشامی، (۱۳۸۲)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).

ب. خارجی

1. Brookes, Peter, (September 27, 2007), "Iran The Bully", **The Heritage Foundation**, (<http://www.heritage.org/search/Iran>).
2. Cordesman, Anthony H., (March 23, 2005), "The Middle East Military Balance: Definition of Regional Development and Trends", **Center For Strategic and International Studies**, (<http://www.csis.org>).
3. Cordesman, Anthony H., "UN Sanctions and Iranian Arms Imports", **Center for Strategic and International studies**, (march26,2007) (www.csis.org/component).
4. Ignatius, David, (October 7, 2007), "A Way Out Far Tran", **Washington post**, ([http:// www.WashingtonPost.Com/wp-dyn.content.article/2007/10/05/AR_2007_100_5089](http://www.WashingtonPost.Com/wp-dyn.content.article/2007/10/05/AR_2007_100_5089)).
5. Maoz, Zeev and Others, (2004) **Building Regional Security in the Middle East: International, Regional and Domestic Influences**, (London: Frank Cass).
6. Nafisi, Azar, (February 15, 2007), "Fight Iran With a War of Idea", **The Los Angles Times**, (<http://www.regimchangeiran.com/2007/02/fight-iran-with-a-war-of-ideas>).
7. Nye, Joseph, (2000), **Understanding International Conflict**, (New York: Longman).
8. Peterson, Scott, (May 30, 2008), "U.S.-Iran r power plays shift", **Christian Science Monitor**, (<http://www.csmonitor.com/2008/0530/p11s01-wome.html>).
9. Rubin, Barnett R., (May/ June 2007), "Saving Afghanistan", **Foreign Affairs**, (<http://www.foreignaffairs.org>).
10. Shipman, Tim, (04/09/2007), "Will President Bush bomb Iran?", **Sunday Telegraph**, (<http://www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml=news/2007/09/02>).
12. The President State of the Union address, (29 January 2002), (<http://www.whitehouse.gov/news/releases/2002/of/2002/html>).
11. TIV of Arms Imports to the Top 20 Largest Importers: 1977-2006, (11 June 2007), **SIPRI**, (www.archiviodisarmo.it/siti/sito_archiviodisarmo/upload/documenti/23992_TIV_IMP_TOP20_77-06%5B1%5D.pdf).
12. The President's State of the Union Address The United States Capital Washington, D.C., 29 January 2002, accessed in 1 may 2004; (<http://www.whitehouse.gov/news/releases/2002/01/20020112-11.html>).
13. United Nations, General Assembly, (2 November 2007), "situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran", (A/C.3/62/L.43) also: General Assembly, GA/10678, 20 March 2008 (A/Res/62/168).
14. "2002 U.S National Security Strategy", (www.globalsecurity.org/military/library/policy/national/nss-020920.htm).
15. Zakaria, Fareed, (Dec 17, 2007), "Make Iran an Offer It might Refuse", **News Week**, (<http://www.newsweek.com/id/174458>).

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"ریشه‌های مردم‌سالاری جمع‌گرا"، سال ۵۴، شماره ۱۷؛ "آزادی مطبوعات از دیدگاه لنین"، سال ۶۶، شماره ۲۳؛ "آزادی مطبوعات از دیدگاه لنین (۲)"، سال ۶۸، شماره ۲۴؛ "درآمدی بر علم بازتعریفی در نظریه روابط بین الملل"، شماره ۲، سال ۸۷؛ "سیر استراتژی نظامی در ایران و ابهامات پیرامون آن"، شماره ۳، سال ۸۸.